

در سوره شریفه مؤمنون، اوصاف مؤمنانی که به فلاح می‌رسند بیان شده است. اول آنها خشوع در نماز است.

جیستی فلاح و رستگاری

در توضیح مفهوم «فلاح» باید گفت که این واژه چنین معنایی را به ذهن می‌آورد که انسان در معرض گرفتاری‌ها و تنگناهایی است یا در معرض افتادن در آنهاست و اگر خدا توفیق دهد و خودش هم تلاش کند و از این‌خطرها به سلامت بگذرد، از این تنگناها درآید، از این بن‌بست‌ها نجات پیدا کند در زبان عربی می‌گویند: «فَلَّحَ» و چنین کسی را «مُفْلَح» می‌گویند. در مقابل، وقتی انسان خلاص نمی‌شود و در تنگنا می‌ماند، به عنوان تشبیه معقول به محسوس، مثل آن است که دست و پای کسی را ببندند و او را در چالهای بیندازند. ما خودمان هستیم که دست و پامان را می‌بندیم، البته ابلیس هم کمک می‌کند؛ ولی نقش اساسی به عهده خود ماست، مسئولیتش هم به دوش خودمان است. طبعاً این بستگی و محدودیت و در تنگنا واقع شدن مراتب گوناگونی دارد. گاهی آدم مثل کسی است که دستش بسته باشد، گاهی مثل کسی است که دست و پایش هر دو بسته باشد، گاهی مثل این است که علاوه‌بر اینکه دست و پایش بسته است، در چالهای هم افتاده باشد. زائد بر این، فرض کنید فضا هم فضای ظلمانی تاریکی باشد که چشمش جایی را نبیند. همه اینها را می‌شود مراحل متفاوتی در مقابل فوز و «فلاح» و رستگاری تصور کرد.

زکات؛ شرط فلاح

قرآن کریم در مقابل فلاح – آنچه بخصوص مربوط به انفاق و زکات است – تعبیری دارد که در دو سوره بیان شده است؛ می‌فرماید: (وَ مَن یُؤْتِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (حشر: ۹) «شح» یعنی: گرفتگی؛ همین معنایی که توضیح دادم؛ گرفتار شدن، در تنگنا قرار گرفتن، تحت فشار واقع شدن؛ یعنی آدم در معرض وقوع حالتی است که اقتضای طبیعی در وجودش هست که به این حالت مبتلا شود، در معرض افتادن در چاله است، مگر اینکه او را ننگه دارند. تعبیر قرآن این است؛ (وَ مَن یُؤْتِ)، نمی‌فرماید «و من یق نفسه». فعل مجهول است؛ یعنی کسی که از شَح نفس حفظ شود. ظاهراً اشاره به این است که خدا باید انسان را حفظ کند و آدم باید توجه داشته باشد که اگر موفقیتی نصیبش شد، از گناهی، از انحرافی محفوظ بماند این لطف خداست که شامش شده و گرنه از خودش چیزی ندارد که بتواند در مقابل این خطرها مقاومت کند.

تعبیر (وَ مَن یُؤْتِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) پس از آیه «ایثار» آمده است؛ (وَ یُؤْثِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بَیْنَهُمْ خِصَامَةٌ، بعد می‌فرماید: (وَ مَن یُؤْتِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). اینجا روی «فلاح» تکیه دارد؛ زیرا فلاح نجات از شح و گرفتاری است که مقصود همان بخل است؛ حالتی که نمی‌گارد آدم اموالش را انفاق کند و از آن بگذرد.

اگر مفهوم مخالفش را بگیریم، معنایش این‌گونه می‌شود: اگر کسی از این گرفتگی نجات پیدا نکند به فلاح نخواهد رسید، تقریباً منطوق آیه شریفه (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِّبْتُمْ) (آل عمران: ۹۲) است، آنجا که می‌فرماید: هر کز به نیکی نخواهد رسید، جز اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید. این‌جا هم می‌فرماید: کسی که از شَح نفس حفظ شود مفلح خواهد بود، اما اگر گرفتار این بخل و امساک خودگزین باشد، هیچ وقت به فلاح نخواهد رسید.

اخلاص؛ شرط قبولی زکات

اما آیا صرف اینکه آدم از اموال خودش انفاق کند، این در هر صورت، موجب فلاح است یا اینکه زکات شرایطی دارد، طبعاً بیان این را نباید از آیه انتظار داشت. برای توضیح عرض می‌کنم که «زکات» در این‌جا با مفهوم فقهی‌اش مساوی نیست. مفهوم زکات در این‌جا خیلی وسیع‌تر از زکات به معنای فقهی‌اش است.

این‌جا در مقام بیان شروط زکات نیست. یا وقتی می‌فرماید: (الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) دیگر در مقام اینکه چه نمازی را چند رکعت بخوانند و چگونه بخوانند، نیست. اصلاً می‌خواهد بفرماید: نماز یا خشوع تأثیر عمیقی در فلاح انسان دارد. در این‌جا هم می‌خواهد بفرماید: پرداخت زکات تأثیر قابل توجهی در فلاح انسان دارد.

اگر امر دایر است بین اینکه انفاق را مخفیانه انجام بدهد یا علنی، سعی کند مخفیانه انجام دهد تا شیطان وسوسه‌اش نکند. اما اگر امر دایر است بین اینکه علنی انجام بدهد یا اصلاً انجام ندهد، آن را انجام بدهد، نه اینکه کار را ترک کند، و گرنه مثل آن قول معروف است که: دیکته ننویس تا غلط نداشته باشی! این چه فایده‌ای دارد؟! نور چشم شیطان همین است که مؤمن کار خوب انجام ندهد، به هر بهانه‌ای که نَدهد. یکی از آن بهانه‌ها هم همین است که اگر انجام بدهی شاید ریا بشود، پس بهتر است که فعلاً انجام ندهی! فعلاً انجام نده! فردا هم انجام نمی‌دهد، پس فردا هم نمی‌شود، بکلی ترک می‌شود. این یکی از دام‌های شیطان است.

اما آیا هر گونه انفاقسی و هر گونه زکاتی چنین اثری را دارد، یا آثار همه زکات‌ها و انفاق‌ها مساوی است، در مقام اینها نیست. خوشبختانه بسیاری از آیات دیگر این نکته‌ها را بیان کرده و ما مراجعه به آنها – صرف نظر از روایات فراوانی که در این بیت (ع) داریم و خزانة‌ای است از علوم و معارف – می‌تواند بلند شود. تعلقات را مطالبی به دست می‌آید که انفاق چگونه باید باشد و در چه حالی تأثیر دارد و آیا ممکن است آفتی هم به آن برسد یا نه؟ ما می‌دانیم که اصولاً چیزهایی از نظر اسلام موجب سعادت انسان می‌شود و در تکامل معنوی او تأثیر بالغل دارد که به قصد

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

صفحه ۱۱

سه‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۵

۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۴۱

اما می‌بیند هیچ خبری از آن نیست! می‌گوید: ما چقدر اموال صرف کردیم، کارهایی انجام دادیم! می‌گویند: همه را سوزاندید، از بین رفت. مَتَت سر کسی می‌گذارید، یا زخم زبانی می‌زنید، یا رفتار آزاردهنده‌ای انجام می‌دهید – مثلاً، سر کوفت می‌زنید، تحقیر می‌کنید – این موجب می‌شود عمل خیری را که انجام داده اید، انفاقی که کرده‌اید باطل شود.

اعمال خیرتان ممکن است به واسطه اعمال بعدی‌تان باطل شود. اصلاً، در مورد انفاق، آنچه عمل را باطل می‌کند مَتَت گذاشتن و اذیت کردن است. دنباله آیه می‌فرماید: (كَأَلْفٍ نَفَقَتْ مَالَهُ رِئَاةَ التَّاسِ وَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَعَثَلَهُ کَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَیْهِ تَرَابٌ).

ج) انفاق مخفیانه
نکته دیگر اینکه آیا انفاق را باید علنی انجام داد یا سَری و پنهانی؟ قرآن به این مسئله تصریح کرده است که اگر انفاق را علنی انجام دهید کار خوبی است: (فَبِعِزَّتِیْ) اما اگر آن را پنهانی انجام بدهید بهتر است: (وَ لَئِنْ یَخْفَوْهَا وَ تَوَتَّوْهَا الْفُقَرَاءُ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ یُکْفَرُ عَنْکُمْ مِنْ سِتِّینَ کَذِبًا). (بقره: ۲۷۱)

علنی انجام دادن انفاق خوب است و یک جهت حسنی که دارد این است که موجب تشویق دیگران می‌شود و سرمشقی می‌شود که دیگران هم یاد بگیرند. شاید همه ما تجربه کرده‌ایم که وقتی کسی در کاری پیش قدم می‌شود، دیگران هم تشویق می‌شوند و آن کار را انجام می‌دهند. معمولاً در مساجد یکی بلند می‌شود برای نیازمندان پول جمع می‌کند یا پیشنهاد می‌کند. اگر یک نفر بلند نشود، چراغ اول را روشن نکند دیگران هم انگیزه قوی برای این کار پیدا نمی‌کنند یا یادشان نیست یا خیلی تحریک نمی‌شوند.

اما وقتی یک نفر اقدام می‌کند و می‌گوید کار خیر است، ما هم شریک می‌شویم. اما اگر این کار کاملاً سَری باشد، کسی چیزی متوجه نشود، تأثیری در دیگران ایجاد نمی‌کند. این جهت خُسنی است که اعمال علنی دارد.

ولی چون انسان در معرض ابتلا به ریا قرار دارد و شیطان همه جا حاضر است، کسانی که هنوز خودسازی نکرده‌اند و بر شیطان مسلط نشده‌اند بهتر است انفاق‌هایشان را مخفیانه انجام بدهند. البته این در سایر اعمال هم هست؛ مثلاً، نماز شیشان را ممکن است طوری بخوانند که کسی متوجه نشود، عبادت دیگری هم که انجام می‌دهند -روزه‌ای که می‌گیرند – حتی المقدور طوری باشد که دیگران نفهمند. من یادم هست وقتی که در مدرسه بودیم گاهی سحرها می‌دیدیم خیلی جهره‌ها خاموش است. فکر می‌کردیم که اینها توفیق نماز شب ندارند. بعدها متوجه شدیم که اینها عمداً یا چراغ خاموش راه می‌رفتند، عمداً چراغ جهرمشان را روشن نمی‌کردند که کسی متوجه نشود آنها سرخیز هستند.

بعضی‌هایشان حتی آن‌قدر زرنگ بودند که پس از اینکه نافله‌شان را می‌خوانند و ساعت‌ها مناجات و گریه می‌کردند نزدیک‌های آفتاب هم می‌آمدند در مسجد دو رکعت نماز می‌خوانند که دیگران فکر کنند نماز صبحشان را می‌خوانند! تهنجشدشان را کسی نمی‌فهمید، طوری هم وانمود می‌کردند که ما نماز صبحمان را نزدیک آفتاب می‌خوانیم؛ با دستپاچگی به مسجد می‌آمدند و دو رکعت نماز تحیت می‌خواندند، دیگران هم تصور می‌کردند که اینها نماز صبح می‌خوانند. به خاطر اینکه دماغ شیطان را به خاک بمالند تا آنها را به ریاکاری وسوسه نکند این کار را می‌کردند.

مزیت عمل نیک علنی بر ترک آن

البته این نکته را هم باید اضافه کرد که گاهی وسواس در این‌گونه کارها، موجب می‌شود که شیطان از راه دیگری انسان را فریب بدهد. گاهی آدم می‌آید کاری بکند، می‌گوید نکته کسی متوجه بشود!ا کاری را انجام نمی‌دهد برای اینکه ریا نشود. شیطان هم می‌خواهد شما آن کار را انجام ندهید. نباید آدم در مخفی کردن کار خوب چنان وسواس داشته باشد که موجب ترک کار بشود. اگر امر دایر است بین اینکه مخفیانه انجام بدهد یا علنی، سعی کند مخفیانه انجام دهد تا شیطان وسوسه‌اش نکند.

اما اگر امر دایر است بین اینکه علنی انجام بدهد یا اصلاً انجام ندهد، آن را انجام بدهد، یا اینکه کار را ترک کند، و گرنه مثل آن قول معروف است که: دیکته ننویس تا غلط نداشته باشی! این چه فایده‌ای دارد؟! نور چشم شیطان

اینکه آدم بتواند برای خدا خالصاً لوجه الله کاری انجام دهد، بستگی دارد به اینکه چقدر خدا را می‌شناسد و چقدر خدا را دوست دارد. برای اینکه آدم بتواند مرتبه اخلاصش را بالا ببرد، باید هم، معرفتش نسبت به خدا کامل‌تر شود، هم محبتش نسبت به خدا بیشتر گردد. هر قدر خدا را بیشتر دوست بدارد می‌تواند کار را خالص‌تر انجام دهد؛ چون آدم برای محبوبش هیچ بهانه‌ای ندارد که بخواهد هر چه دارد به پای او بریزد. اما اگر آدم کسی را دوست نداشته باشد با زحمت برایش کاری انجام می‌دهد.

همین است که مؤمن کار خوب انجام ندهد، به هر بهانه‌ای که شده. یکی از آن بهانه‌ها هم همین است که اگر انجام بدهی شاید ریا بشود، پس بهتر است که فعلاً انجام ندهی! فعلاً انجام نده! فردا هم انجام نمی‌دهد، پس فردا هم نمی‌شود، بکلی ترک می‌شود. این یکی از دام‌های شیطان است. اینها تهنجشدشان را به درباره انفاق، بخصوص در قرآن، بر آن تأکید شده است. البته اینها اختصاص به انفاق ندارد، در سایر عبادات هم جاری است، ولی به خاطر اینکه حق این آیات تا حدی ادا شده باشد این چند نکته بیان شد.

از: **مجله معرفت شماره ۱۰۸**

آیت‌الله محمّد تقی مصباح یزدی

ریا مصادیق زیادی دارد؛ کسانی گاهی اموال فراوانی، مال‌های میلیونی و میلیاردری صرف کارهایی عام المنفعه می‌کنند، صرف خیرات می‌کنند، مردم هم خیلی به به و چه چه می‌کنند، برخی هم دعا می‌کنند. اما واقعاً چقدر برای خودشان اثر دارد، این بستگی دارد به اینکه چقدر تیششان پاک باشد.

اگر از روی ریا و برای شهرت باشد، مردم از آن استفاده خواهند کرد، اما برای خودشان مثل همان زراعت روی صخره صاف است.

اگر به کسی انفاق کردید، بعد مَتَت سرش گذاشتید که بله، اگر من فلان جا به تو کمک نکرده بودم، می‌شدی؟ این یکی از خطرهایی است که اعمال خوب انسان را تهدید می‌کند.

اما اگر تیششان خوب باشد – هر چند کارشان محدود هم باشد، حجم کارشان هم کم باشد – نیت پاک باعث برکت کارشان می‌شود.

به هر حال، این یکی از مسائلی است که قرآن مطرح کرده تا به کسانی که می‌خواهند انفاق بکنند توجه بدهد؛ کسانی که می‌خواهند به واسطه عمل خیرشان تطهیر شوند، توجه داشته باشند که شرطش این است که با اخلاص باشند؛ کارشان (اِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ الله) باشد، (تَرِیدُونَ رِجَّةَ الله) باشد. یک شرطش این است که موقع عمل متوجه نیت خود نباشند. **مَتَت و اذیت؛ آتش سوزان خرمن عمل نیک**

حال اگر کسی انفاق کرد، با نیت پاک و خالصانه هم انفاق کرد، خاطر جمع است که حتماً محصول خوب دارد، از هر تخمی هفتاد برابر برداشت خواهد کرد یا نه؟ هر یک شرط بعدی هم دارد. شرط بعدی‌اش این است که آتشی نفرستد که این محصول را بسوزاند یا فادش کند.

تا این‌جا شرط این بود که اصل زراعت صحیح باشد با نیت پاک، ولی یک شرط دیگری هم دارد: پس از اینکه زراعت کرد، حتی محصول هم به عمل آمد، ممکن است آتشی بفرستد که آن را بسوزاند. (أَبُوذُ خَدِجُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ تَجِیلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرٰی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِیْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْکِبَرُ وَلَهُ ذُرِّیَّتٌ ضَعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِیَ نَارٍ فَاجْتَرَقَتْ کَذَلِکَ یَبِیْنُ اللهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؟) آیا کسی از شما دوست دارد که باغی در درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، پرها بگذرد و برای او در آن (باغ)، از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد؛ (در این هنگام)، گردبادی می‌دهند که در آن آتش (سوزانی) است، به حق آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟! (همین‌طور است حال کسانی که انفاق‌های خود را با ریا و منت و آزار، باطل می‌کنند)، این چنین خداوند این خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید ببینیدش (با اندیشه، راه حق را بیابید)؛ (بقره: ۲۶۶) ممکن است کسی باغی داشته باشد یا درخت‌های میوه‌دار فراوان، اما (فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِیْهِ نَارٌ فَاجْتَرَقَتْ)؛ صاعقه‌ای از آسمان بیاید، گردبادی بوزد، آتشی برسد و این خرمن را بسوزاند. دوست دارید که این جوهری کار کنید؟! پس حواستان جمع باشد! تازه پس از اینکه زراعت کردید، مواظب باشید که آن را از بیسن نبرید. مگر چه می‌تواند این زراعت را خرابیش کند؟ (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْغِلُوا صَفَادَکُم بِالْمَنِّ وَ الْأَذٰی... (بقره: ۲۶۴) اگر به کسی انفاق کردید، بعد مَتَت سرش گذاشتید

زحمت صورتی نداشت؛ تخم پاشیده، اما کجا پاشیده؟ به چه صورتی زراعت کرده؟ این زراعت برایش هیچ نتیجه‌ای ندارد: (لَا یَقْدِرُونَ عَلٰی شَءٍ) اما آنها که برای خدا کار می‌کنند (کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ)، همچون باغستانی می‌ماند. «باغستان» طبعاً این معنا را در خودش دارد که زمین حاصلخیزی بوده که در یک جای مرتفعی واقع شده و باران بر آن باریده است؛ یعنی در گودالی نیست که وقتی باران می‌بارد آشغال‌ها را بشوید، پایین بیآورد و آن را فاسد کند؛ در جای مناسبی باغی فراهم شده و در آنجا زراعت می‌کند، دانه‌ای می‌کارد.

فصل چهارم هم باران فراوانی بر آن می‌بارد. در این صورت، موقع درو، خیلی بیش از آنچه انتظار داشت، میوه‌ای خواهد کرد. علاوه بر آن، باران تندی هم بر آن نبارد، به آرامی بیارد، که این هم بی‌اثر نخواهد بود. (فَإِنْ لَّمْ یُصِیْبْهُ وَاِیْلَ فُطُلٌ) همین باران که نرم نرم می‌آید کمک می‌کند که محصول خوبی به بار بیاید. این در وقتی است که برای خدا انفاق کرده باشیم. اما اگر به خاطر ریا باشد، انسان تصور می‌کند زحمتی کشیده و زراعتی کرده است. البته لازم نیست زراعتی باشد، منظور کارهایی است که در دنیا به عنوان کار خیر انجام داده و انتظار دارد در آخرت از آنها بهره ببرد.



من یادم هست وقتی که در مدرسه بودیم گاهی سحرها می‌دیدیم خیلی جهره‌ها خاموش است. فکر می‌کردیم که اینها توفیق نماز شب ندارند. بعدها متوجه شدیم که اینها عمداً یا چراغ خاموش راه می‌رفتند، عمداً چراغ جهره‌شان را روشن نمی‌کردند که کسی متوجه نشود آنها سرخیز هستند. بعضی‌هایشان حتی آن‌قدر زرنگ بودند که پس از آنکه نافله‌شان را می‌خواندند و ساعت‌ها مناجات و گریه می‌کردند نزدیک‌های آفتاب هم می‌آمدند در مسجد دو رکعت نماز می‌خواندند که دیگران فکر کنند نماز صبحشان را می‌خوانند! تهنجشدشان را کسی نمی‌فهمید، طوری هم وانمود می‌کردند که ما نماز صبحمان را نزدیک آفتاب می‌خوانیم؛ با دستپاچگی به مسجد می‌آمدند و دو رکعت نماز تحیت می‌خواندند، دیگران هم تصور می‌کردند که اینها نماز صبح می‌خوانند. به خاطر اینکه دماغ شیطان را به خاک بمالند تا آنها را به ریاکاری وسوسه نکند این کار را می‌کردند.

داشته باشند. البته بعضی قصه‌ها بد هم نیست، اما مَقَرَّبَ نیست، لله نیست؛ مثلاً، اینکه کسی دلش می‌سوزد و به کسی انفاقی می‌کند، از روی عاطفه انسانی کاری می‌کند. خوب، کافری هم ممکن است این‌گونه عمل کند. این خوب است. اصل این مسئله که آدم نسبت به دیگران عطفوت داشته باشد صفت مدوحی است و می‌تواند کمک کند به اینکه ظلمت‌های کفر و خودپرستی از آدم دور شود و زمینه را برای ایمان و رشد فراهم کند. در این زمینه، یک بحثی هست که اصلاً اگر کارهای خیر را غیرمؤمنان انجام دهند، تأثیری در سعادتشان دارد یا ندارد. بحثش مفصل است، در جای خودش بحث شده است؛ اما کمترین فایده‌ای که این کارهای خوب دارد این است که زمینه رشد را برایشان فراهم می‌کند؛ آلودگی‌های شدیدی را که برای روح پیدا شود از بین می‌برد. روحشان ظرف تمیزی می‌شود که اگر ایمان در آن ریخته شود و جرقه ایمانی در قلبشان زده شود، زده رشد می‌کنند، پیشرفت می‌کنند. به اصطلاح، کمترین فایده‌اش این است که رفیع مانع می‌کند، دل را برای رشد و تعالی الهی آماده می‌کند. آیا بیش از این هم فایده‌ای دارد یا ندارد، در این زمینه بحث‌های عمیقی هست که به فلسفه اخلاق مربوط می‌شود و از دیدگاه اسلامی، بحث‌های فنی می‌طبلد.

وابستگی درجه اخلاص

به هر حال، اگر بخواهیم انفاق ما موجب پاک شدن و پیش از اینکه رفیع مانع کند، موجب رشد انسانی ما هم بشود، باید به خاطر خدا باشد؛ می‌فرماید: (تَرِیدُونَ رِجَّةَ الله) (روم: ۳۸) یا می‌فرماید: (اِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ الله) (بقره: ۲۰۷) «باغستان» طبعاً این معنا را در خودش دارد که زمین حاصلخیزی بوده که در یک جای بستگی دارد به اینکه چقدر خدا را می‌شناسد و چقدر خدا را دوست دارد.

برای اینکه آدم بتواند مرتبه اخلاصش را بالا ببرد، باید هم، معرفتش نسبت به خدا کامل‌تر شود، هم محبتش نسبت به خدا بیشتر گردد. هر قدر خدا را بیشتر دوست بدارد می‌تواند کار را خالص‌تر انجام دهد؛ چون آدم برای محبوبش هیچ بهانه‌ای ندارد که بخواهد هر چه دارد به پای او بریزد.

اما اگر آدم کسی را دوست نداشته باشد با زحمت برایش کاری انجام می‌دهد. هر قدر معرفت و محبت انسان نسبت به خدا بیشتر باشد، می‌تواند پایه اخلاص و قصد تقربش را بالاتر ببرد. این مسئله‌ای است که در آیات زیادی از قرآن به صورت‌های گوناگون از آن تعبیر شده است؛ مانند: (تَرِیدُونَ رِجَّةَ الله) (روم: ۳۸) یا (لَا تُرِیْذُ مِنْکُمْ جَزَاءٌ وَلَا شُکُورًا) (انسان: ۹۱)؛ یعنی: از شما پاداشی نمی‌خواهیم، حتی انتظار تشکر

از شما پاداشی نمی‌خواهیم، حتی انتظار تشکر

از شما پاداشی نمی‌خواهیم، حتی انتظار تشکر

از شما پاداشی نمی‌خواهیم، حتی انتظار تشکر

از شما پاداشی نمی‌خواهیم، حتی انتظار تشکر